

## عاشق عیسوی و شاه عباس صفوی

دکتر محمود دهقانی

پس از نافرجامی در دلدادگی به یک دختر "ونیز"ی، آقای "پیترو د لاواله" این مسافر دل شکسته پیرو عیسا مسیح با دلی پر درد شهر زیبای رم را ترک کرد و به ناپل رفت. در آنجا به روال مراسم مذهبی کاتولیک گردن بندی به گردن آویخت و تا واپسین دم عمر خود را زائر نامید و حتی پس از گشت و گذار و پژوهش چندین ساله، کتاب هایش نیز با همان نام زائر چاپخش شدند. "پیترو د لاواله" برای فراموشی آن شکست عشقی، با راهنمایی دوست دانشمند خود "ماریو اسکپیانو" رو به سوی خاور گذاشت. او که از اوآن کودکی ماجراجو بود پیش از شکست در عشق، در سال ۱۶۱۱ میلادی برابر با ۱۰۲۰ هجری همراه ناوگان جنگی اسپانیا برای سرکوب دزدان دریائی به آفریقا رفته بود اما پس از بازگشت، با یک کشتی از "ونیز" به قسطنطنیه رفت. آنجا از راه آسیا به کشور مصر و با پشت سر نهادن صحرای سینا و دیدار از شهر اورشلیم به دمشق و حلب و سرانجام به بغداد رسید. پس از دیدار از تمدن بابل به شهر حله رفت و دوباره به بغداد برگشت. در سال ۱۶۱۶ میلادی برابر با ۱۰۲۵ هجری "پیترو د لاواله" با یک دختر هیجده ساله از پدر و مادری آسوری ارمنی به نام "معانی" ازدواج و آتش شکست آن عشق پیشین در سرزمین آبائی خود را خاموش نمود. بانو "معانی" همسر "پیترو د لاواله" در شهر ماردین در میان رودان (بین النهرین) زاده شده بود اما در چهار سالگی با یورش کردها به ماردین، همراه خانواده به بغداد کوچ کرده بودند. یک سال پس از ازدواج، "پیترو د لاواله" همراه "معانی" با کاروان از راه قصر شیرین، همدان و گلپایگان وارد اصفهان پایتخت ایران روزگار فرمانروائی شاه عباس یکم صفوی شدند.

آقای "د لاواله" زائر مسیحی، زاده یازدهم آپریل سال ۱۵۸۶ میلادی برابر با ۹۹۵ هجری شهر رم از خانواده ای ریشه دار و با نام و نشان، فرزند "پمپئو" و "جوانا آلبرینی"، دانش آموخته ادبیات و حقوق بود. با فرا گرفتن شیوه کارزار و جنگ، در درگیری میان پاپ پنجم و جمهوری "ونیز" از پاپ هواداری کرد اما با اندیشه ورزی پاپ و کنار گذاشتن اختلافات، میان همه گروه ها آشتی برقرار شد.

هر چند شاید انگیزه "د لاواله" این مسیحی عاشق، سفر برای فراموشی از نافرجامی در عشق نخستین بود اما دیدگاه های دیگرگونه ای در مورد جهانگردان گفته شده است. به هر روی به هر انگیزه ای که بوده، در جهان آن روز و بویژه در اروپا به آوازه خاورمیانه که زادگاه نردشت، مزدا، مانی، موسا، عیسا و محمد بود با اهمیت می نگریستند. از سوئی نام ایران باستان نه تنها در تاریخ بلکه در کتب دینی عهد قدیم نیز آورده شده است. مردم جهان پیام فلسفی نردشت را به طبیعت و سرسبزی و رهائی از بربریت نخستین هزاره های پیش ستایش کردند. یهودیت، مسیحیت و اسلام نیز چهار گوشه جهان را درنوردیدند و به گونه امروز نبود که زادگاه این پیامبران در سایه جهل و خونریزی دلفک های نفت آلود با هم پیمانی نئو عثمانی ها، در سده بیست و یکم هزاره سوم قتلگاه انسان و بازار بده بستان برده داری و فروش زنان خاورمیانه باشد.

باری: در روزگاری که امپراتوری عثمانی نه تنها به مسیحیان در قلمرو ترکیه بلکه با لشکر کشی به شمال اروپا ماشک دماغ اروپائیان شده و باعث سرافکنگی آن ها بود پاپ اعظم کاتولیک سعی کرد با امپراتوری صفوی ایران دوستی برقرار کند. چون عثمانی ها ارامنه جلفا را نیز مورد ستم و در آنجا به یغماگری و کشتار سرگرم بودند اروپائیان یکپارچه به ایران می نگریستند تا شاید پوزه امپراتوری عثمانی را به زمین بمالد و احساس آرامش کنند. آوازه ایران روزگاری در اروپا به اوج رسیده بود که با روی کار آمدن شاه اسماعیل یکم در همه کوی و برزن اروپا نام او آن چنان پیچید که "عامه ایتالیائی ها به او به چشم یک پیامبر جدید نگاه می کردند و حتی در این باره نوشته ای از لنوناردو داوینچی نیز در دست است." ۱

نه تنها کشیش‌ها بلکه بازرگانان و جهانگردان و نگارگران هنرمند اروپایی نیز رهسپار ایران می‌شدند. در همان روزگار جوان پر شور طرفدار پاپ، آقای "د لا واله" نیز که با متون تاریخی ادبیات آشنا بود و پس از ایتالیایی که زبان مادری او بود به زبان‌های اسپانیولی، پرتغالی و یونانی نیز صحبت می‌کرد خیال سفر به خاور به سرش زد تا در ایران کنار سپاه شاه عباس یکم در جنگ با ارتش امپراتوری عثمانی جانانه نبرد کند.

امپراتوری عثمانی که در پی بازرگانی و آمد و شد بازرگانان بر دریای آسیا و مدیترانه می‌دید از کاروان‌ها و می‌ماند و خود را در هم چسبی با کشورهای "ونیز" و ایران می‌دید با لشکر کشی و خشونت و کشتار، ناخواسته اروپا و ایران را به هم نزدیک کرد. با تجاوز ارتش عثمانی به زنان درجلفا و تبریز و همچنین تجاوز به زنان مسیحی در قلمرو خود بود که اروپائیان به امپراتوری صفوی بیشتر روی آوردند.

مسافر شوریده "ونیز"ی که دانش‌های جنگی روزگار خود را ژرف آموخته و شمشیر زنی ماهر بود در نامه‌هایی که به دوست پزشک خود "ماریو اسکپیانو" می‌نوشت، بسیار روان و بی‌پیرایه از فرهنگ و مردم ایران با زبانی شیوا و ساده‌شنیده‌ها و دیده‌ها را بازگو می‌کرد. آن نامه‌ها و برخی از سیاه‌قلم‌هایی که نگارگر هلندی "جان وان هاسلت" برایش می‌کشید در برگشت به اروپا در یک کتاب به چاپ رسید. نوشتار "د لا واله" نه تنها اروپائیان آن روزگار را با اوضاع ایران خوب آشنا می‌کرد بلکه در روزگار کنونی نیز به پژوهشگران برای شناخت بهتر روزگار صفوی کمک می‌کند. هر چند تعصب مذهبی "د لا واله" در نوشته‌هایش آشکار است اما جانبداری او از ایرانیان و بویژه شاه عباس که با مهربانی او را در کاخ بیلاقی خود در اشرف (بهشهر کنونی) مازندران می‌پذیرد نیز پوشیده نمی‌ماند.

هنگام ورود به اصفهان آگاه می‌شود که شاه عباس در کاخ بیلاقی بهشهر است و او می‌تواند در آنجا به حضور شاه برسد. کاروانی بره می‌اندازد و به بهشهر می‌رود. از کارهای زیبایی "د لا واله" که در گذر از حقوق، ادبیات، جغرافیا و باستان‌شناسی در گیاه‌شناسی نیز سر رشته دار بوده و با زبان ترکی نیز در قلمرو ترکیه آشنا شده بود، نوشتن گوشه‌هایی از دیده‌ها در روستاها، دشت‌ها، کوه‌ها و رشد روز افزون ساختمان‌سازی از جمله خانه‌ها و کاخ‌های شاه عباس در فرح‌آباد و بهشهر ساری و پل‌ها و کاروانسراهای ایران است. سفرنامه "د لا واله" چراغی برای واکاوی روند سیاسی و اجتماعی بویژه جنگ با عثمانی روزگار فرمانروائی شاه عباس یکم به دست پژوهشگر می‌دهد.

زائر مسیحی کاتولیک با تیز هوشی و آشنائی ژرف از پیشینه سرزمین‌های خاور بویژه ایران، هنرمندانه اجتماع را به زیر ذره بین نگاه می‌گیرد و نکات مبهم را از پس تاریکی‌ها بیرون می‌کشد و روشن می‌کند. نخست از هر چیز این نکته را نیز نباید از یاد برد که سفرنامه "د لا واله" دستخوش دگرگونی‌های بسیار بوده اما بن‌مایه آن در کتابخانه ملی ایتالیا نگهداری می‌شود.

در ژانویه ۱۶۱۸ برابر با محرم سال ۱۰۲۷ هجری قمری پس از ۲۴ روز راه، "د لا واله" از راه فیروزکوه وارد مازندران می‌شود و در اشرف (بهشهر) شاه عباس او را به حضور می‌پذیرد که گفتگوی شاه ایران را با خود گسترده در سفرنامه اش می‌نویسد. هنگامی که برای رسیدن دستور از درباریان، در ورودی کاخ منتظر می‌ماند تا به حضور شاه برسد، صف‌های بزرگی از مردم را می‌بیند و از سارو تقی وزیر مازندران که او را برای ورود به کاخ همراهی می‌کند علت صف بستن‌های دراز را جویا می‌شود و پاسخ می‌شنود که این‌ها مسیحیانی هستند که درخواست دارند به اسلام مشرف شوند. پس از آن که "د لا واله" وارد کاخ شد شاه عباس با او به مهربانی رفتار کرده و او مدت‌ها در ایران می‌ماند. او خود می‌گوید هدفش از سفر به ایران به دنبال این آرزوست تا

در لشکر شاه ایران بر علیه عثمانی جنگد و انتقام بد رفتاری های عثمانی با مسیحیان را بگیرد و اسبابی فراهم شود تا مسیحیان قلمرو عثمانی به ایران بروند.<sup>۲</sup>

در روزگار شاه عباس یکم، مسیحیان و یهودیان و دیگر ادیان در کنار هم آزادانه در ایران زندگی می کردند. در اصفهان بیش از ۱۵ کلیسا برای مسیحیان و کنیسه برای یهودیان وجود داشت و از این رو می توان گفت پایتخت ایران چند فرهنگی ترین پایتخت نمونه جهان بود.

در تالار خوراک خوری دیوانخانه بهشهر شاه عباس از او در مورد اروپا و بویژه اسپانیا و ایتالیا می پرسد و "د لاواله" شاه را در روند رویدادهای سیاسی سراسر اروپا قرار می دهد. در هنگام خوراک خوردن گروه موسیقی به آرامی در تالار می نوازند و جام ها و تنگ های طلای شراب به گردش در می آید و مهماندار به "د لاواله" نیز جامی می دهد. او جام را نمی گیرد و از مهماندار سپاسگزاری می کند. سران کشور و درباریان از این که یک فرنگی مسیحی بدون هیچگونه منع مذهبی شراب نمی نوشد شگفت زده جام های خود را سر می کشیدند. سرانجام در بالا رفتن جام شراب شاه عباس، "د لاواله" نیز از شراب شیراز دیوانخانه برای نوش باد به شاه، جامی می نوشد.<sup>۳</sup>

هنگامی که کله یکی از درباریان گرم بود، "د لاواله" رو به او می پرسد: در ورود به کاخ صف های درازی از مسیحیان برای گرویدن به اسلام دیدم. آن درباری نزدیک به شاه عباس با سر کشیدن یک جام دیگر، پاسخ می دهد: این ها به هیچ چیز باور ندارند و برای مال و منال آمده اند به دین جدید مشرف بشوند.

در همه نامه هایی که "د لاواله" به دوستش "ماريو اسکپیانو" نوشته است از شاه عباس یکم به نیکی یاد می کند که به گواه نوشته های بسیاری از پیشینه نگاران، دیپلمات ها، بازرگانان، جهانگردان و هنرمندان اروپایی ساکن در ایران شاه عباس یکم ناخدای شایسته کشتی کشور بر دریای پر تلاطم آن روزگار بویژه در رویارویی با ارتش عثمانی بوده است. در مورد شاه و فرهنگ ایران جا به جا "د لاواله" با ستایش، خود را بسیار خشنود می پندارد که ایران با پشتیبانی از مسیحیان به آن ها کمک کرده است و در نامه به دوستش، از شاهزادگان اروپایی انتقاد می کند.<sup>۴</sup>

گزارشات "د لاواله" که همسرش "معانی" نیز در کجاوه ای همراه با کاروان جا به جا در سفر او را همراهی می کند، برای واکاوی رویارویی ارتش ایران و عثمانی نکته پر ارزشی از پیشینه آن رویداد به دست می دهد. او که خود گفته است با آرزوی شکست ارتش عثمانی پا به ایران گذاشته تا در کنار سپاه شاه عباس با عثمانی ها جنگد، در اردبیل نیز به هنگام تخلیه شهر، "معانی" همسرش در کنار زنان ایرانی است. از آن رو گزارشات "د لاواله" از صف آرائی ارتش امپراتوری صفوی و سد شدن جلو ارتش عثمانی بدون آن که خود در صف آرائی ارتش شاه باشد، سند ارزشمند بازتاب آن رویداد سر نوشت ساز در سرزمین ایران است. بویژه آن که مو به مو پس از راه افتادن ارتش برای رویارویی با عثمانی ها در مرز، به آب بستن پیرامون تبریز برای حيله جنگی به دام انداختن سپاه دشمن و دستور شاه برای تخلیه برخی از شهرها، آن رویدادها را با قلم خود زیر پوشش گرفته است.

پچپچه ها و بگوش رسیدن گزارشاتی حتا از آشکار شدن بیماری اسهال و کمبود خوراک در میان سپاه عثمانی نیز در نگاه "د لاواله" پنهان نمانده است. آموختنی های پر بار از گزارشات او ژرف اندیشی سران ارتش شاه عباس صفوی را در آئینه روزگار خود نشان می دهد. پس از آمدن فرستاده عثمانی به پیش شاه و درخواست آسنتی از سوی فرستاده امپراتوری عثمانی، شاه عباس با آگاهی داشتن ژرف از توان و گنجایش سپاه خود، به فرستاده عثمانی اندیشمندانه پاسخ می دهد و "د لاواله" از آن نکات ارزنده نیز غافل نمانده است.

استواری سپاه و آمادگی رزمی و تسلط بر اوضاع همراه با دیپلماسی حساب شده سران لشکری و بر کاکل آن شاه عباس یکم، در گفتگوی آشتی با عثمانی ها آموزنده است. شاه عباس پس از رساندن همه پیام هایش به گوش فرستاده عثمانی که حتا به او اجازه نشستن هم نمی دهد، با یک دیپلماسی پیروزمندانه امپراتوری عثمانی را به پذیرش نکات مهم خواست ایران وادار می سازد. پس از تن در دادن عثمانی ها به آشتی، آنگاه در باریابی پی در پی سفیر عثمانی به حضور شاه عباس، با او به گونه ای ملایم تر برخورد می شود. نکته دیگر ارزشمندی گوشه هائی از گزارشات "د لاواله" پرداختن به توان و اندیشمندی سران ارتش ایران است. در نوشتار او به گونه ای شفاف چنین پیداست که سران ارتش شاه عباس، بر کاکل لشکر رزمی در کار خود چیره بوده اند. از این گزارشات بخوبی می شود به اندیشمندی، دانش رزمی و چالاکي سران ارتش بویژه سر لشکر امامقلی خان و فرماندهی سرلشکر قرچقای بیگ پی برد.

پس از برقراری آشتی و فرو خفتن دهل و کوس و کرنا و نقاره جنگ میان امپراتوری عثمانی و صفوی، "د لاواله" به اصفهان بر می گردد. با فراگیری زبان فارسی و زندگی در ایران با خوی و منش ایرانیان بیشتر آشنا شده و به دیدار از آثار باستانی بویژه تختگاه هخامنشیان شیراز می رود. در انبوه نامه هائی که "د لاواله" از قزوین، اصفهان و دیگر شهرهای ایران به دوستش "ماریو اسکینیانو" نوشته نه تنها فرهنگ، سنن، سیاست و بازرگانی بلکه واژه ها، موسیقی و ادبیات ایران نیز بازتاب دارد و با فرستادن رونوشت از برخی سنگ نبشته ها یادگار بزرگی در موزه کشور خود بر جا می نهد.

پس از بررسی و فرستادن نامه هائی درمورد ویرانه های تخت جمشید، برای سفر به هند از راه لارستان رهسپار بنادر جنوب ایران می شود و هر چند در اصفهان با استراحت از چنگ بیماری مالاریا جان سالم به در برده بود، اما در ۳۰ دسامبر ۱۶۲۲ برابر با ۲۶ صفر ۱۰۳۲ هجری قمری شورش غافل می رسد و یار دلبندهش "معانی" در پی یک بیماری در میناب چشم بر جهان فرو می بندد. "د لاواله" این عاشق کاتولیک ونیزی (ایتالیائی) در نامه ای با سوز و گداز غم از دست دادن همسرش را به رشته نگارش می کشاند. او که نمی توانست از یاد همسرش غافل شود پیکر "معانی" را با نم دل مومیائی می کند و در تابوتی همراه کاروان و پس از آن با کشتی، پیکرمومیائی شده عشق خود را همه جا همراه می برد تا سرانجام در قطعه خانوادگی در گورستان شهر رم ایتالیا به خاک بسپارد. ❖

هنگامی که با پشت سر گزاردن راهی دراز به هند، مسقط، بصره، بغداد، حلب و با کشتی بر دریای مدیترانه پس از سال ها به زادگاه برمی گردد، "پیترو د لاواله" به عنوان ملازمان پاپ اوریان هشتم در آمده و این بار با یک دختر گرجی ازدواج می کند و به راست و ریس کردن و چاپخش کتاب ها و سفرنامه هایش می پردازد. درست همان روزهایی که سفرنامه اش با نام زائر و کتاب هایش قرار بود از زیر چاپ بیرون بیایند، در سحرگاه ۲۰ آوریل ۱۶۵۲ برابر با ۱۰۶۲ هجری قمری، زیر آسمان ابری شهر رم؛ رخ در نقاب خاک کشید.

پانویشت ها:

- ۱ - جیواننی پونته، "لئوناردو داوینچی: تصویر شایع از صوفی (شاه) ایران در ونیز و فلورانس در اوایل قرن شانزدهم". نگاه کنید به "تاریخ نگاری عصر صفویه" دکتر جهانبخش ثواقب. استادیار تاریخ دانشگاه شیراز. ص ۱۹۱

۲ - سفرنامه "پیتر و د لاواله" ترجمه دکتر شعاع الدین شفا. شادروان شعاع الدین شفا ۴۵ سال پیش آن قسمت از سفرنامه را که در مورد ایران نوشته شده از ایتالیایی به فارسی برگردانده که بسیار ارزشمند است. در مورد هدف "د لاواله" برای سفر به ایران و جنگیدن در رکاب شاه عباس بر علیه عثمانی نگاه کنید به مقدمه شادروان شعاع الدین شفا صص ۱۳ - ۱۴

۳ - "از آستارا تا استارباد" جلد پنجم. دکتر منوچهر ستوده. صص ۶۱۸ - ۶۲۹

۴ - از کتاب های ارزشمند پیشینه نگاران معاصر ایران که اشاره به جهانگردان و فرستاده های خارجی، بویژه "د لاواله" نیز دارد "زندگانی شاه عباس اول". نوشته نصرالله فلسفی است.

۵ - در این نوشته از نسخه فیلمی (میکروفیلم) سفرنامه "پیتر و د لاواله" که در کتابخانه بریتانیا نگهداری می شود و کتابخانه دانشگاه تکنولوژی سیدنی برای بررسی، آن را از کتابخانه بریتانیا برای مدت چهار هفته گرفت و در اختیار من گذاشت نیز استفاده شده است.